

برنامه **گنج حضور** با اجرای **پرویز شهبازی** را در وب سایت

[www.parvizshahbazi.com](http://www.parvizshahbazi.com)

تماشا فرمایید



## پیغام عشق

قسمت هزار و سیصد و پنجاه و ششم





خانم لیلا



خلاصه شرح ابیات مثنوی و دیوان شمس، موضوع برنامه ۹۷۲ گنج حضور، بخش اول

اول و آخر تویی ما در میان  
هیچ هیچی که نیاید در بیان

-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۵۰۱

ای زندگی، اول و آخر تویی و ما هم امتداد تو هستیم که ابتدا به صورت هشیاری بی فرم به این جهان آمده ایم و در آخر نیز باید از من ذهنی و همانیدگی ها رها شده و به بی نهایت و ابدیت تو زنده شویم. این وسط ما به عنوان من ذهنی، هیچ هیچی هستیم که ارزش بیان ندارد و حتی نباید درباره اش فکر کنیم.

نکته ۱: همان طور که عظمت بی‌نهایت الهی قابل بیان نیست و فقط باید به آن زنده شد، ناچیزی ما هم به عنوان من‌ذهنی قابل بیان نیست و ارزش بیان ندارد. تنها باید هرچه زودتر آن را صفر و بی‌اعتبار کنیم و به خدایی گوش دهیم که به‌عنوان عدم در مرکز ماست.

نکته ۲: با دخالت من‌ذهنی، تقلید از مردم، فکر و عمل برحسب ذهن و پندار کمال هرگز نمی‌توان به خدا و زندگی وصل شد.

نکته ۳: خدا لحظه‌به‌لحظه رحمتش را نصیب ما می‌کند. اگر این را حس نمی‌کنیم به‌دلیل فکر و عمل با من‌ذهنی و فضا را باز نکردن است.

—قرآن کریم، سوره حدید (۵۷)، آیه ۳  
 «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»  
 «اوست اول و آخر و ظاهر و باطن، و او به هر چیزی داناست.»

عَلَّتِي بَثْرَ زِ پِنْدَارِ كَمَالِ  
نَيْسَتْ اِنْدَرِ جَانِ تُو اِي دُوْدَلَالِ

–مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۲۱۴  
–دُودَلَال: صَاحِبِ نَازِ وَ كَرشَمِه

ای من ذهنی عشوه‌گر که هم خود و هم دیگران را فریب می‌دهی، در جان تو هیچ مرضی بدتر از پندار کمال و «می‌دانم» من ذهنی وجود ندارد که براساس آن خود را کامل‌تر از همه دانسته و با گذشتن از یک فکر همانیده به فکر دیگر ناموس و درد ایجاد می‌کنی.

نکته: خشم، عصبانیت، رنجش و آزرده‌گی ما معنایش این است که پندار کمال داریم و ناموس یا حیثیت بدلی من ذهنی و درد نیز آن را همراهی می‌کنند.

در تگ جو هست سرگین ای فتی  
گرچه جو صافی نماید مر تو را

-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۲۱۹

-فتی: جوان، جوان مرد

ای جوانمرد، در زیر این ظاهر آرام تو که می‌پنداری بدون مشکل است، انبوهی از سرگین دردهایی چون خشم، ترس، حرص، انتقام‌جویی، کینه‌ورزی، نگرانی و اضطراب ذخیره شده که با کمترین واکنش تو بالا می‌آیند. هرچند به دلیل داشتن پندار کمال و حیثیت بدلی من ذهنی خود را بی‌عیب فرض می‌کنی و این جوی صاف و آرام به نظر می‌رسد.

نکته ۱: ما هرگز در ظاهر آرام و پندار کمالمان نمی‌گوییم که معیوبیم یا درد داریم. اما کافی است به یکی از همانیدگی‌هایمان تلنگری بخورد و حیثیت بدلی‌مان خدشه‌دار شود. آن وقت است که درد ایجاد می‌کنیم.

نکته ۲: شرط این که زندگی روی ما کار کند آن است که بپذیریم اشکال داریم و این مسئله به ما برنخورد.



کرده حق ناموس را صد من حدید  
ای بسی بسته به بندِ ناپدید

-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۲۴۰

-حدید: آهن

خداوند آبرو و حیثیت مصنوعی من ذهنی را که ناشی از پندار کمال اوست، همانند صد من آهن کرده و به صورت زنجیری سنگین و نامرئی بر دست و پای هشیاری انسان بسته است. چه بسیارند کسانی که به وسیله این زنجیر پنهانی در ذهن اسیرند، به طوری که نمی توانند به اشتباهشان اقرار کرده و درد هشیارانه بکشند؛ در نتیجه نمی توانند از ذهن آزاد شوند.

چون ملایک، گوی: لا عِلْمَ لَنَا  
تا بگیرد دست تو عِلْمَتَنَا

—مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۱۳۰

ای انسان، مانند فرشتگان که گفتند: «ما را دانشی نیست» بگو: «من علمی ندارم» و دیگر به وسیله دانش من ذهنی فکر و عمل نکن تا «عِلْمَتَنَا» یعنی «خرد و دانشی که خدا به ما آموخته است» و با گشودن فضا و مرکز عدم در این لحظه حاصل می شود، دستت را بگیرد و از ذهن بیرون بکشد.

نکته: ما در من ذهنی همیشه نادانیم و دانشی نداریم. تنها دانش ما علمی است که با فضاگشایی از خداوند می‌گیریم. عقل خداوند که عقل کل است، از طریق «قضا و کن فکان» تصمیم می‌گیرد و دانشش را به ما می‌دهد.

– قرآن کریم، سوره بقره (۲)، آیه ۳۲  
 – «قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ.»

«گفتند: منزهی تو. ما را جز آنچه خود به ما آموخته‌ای دانشی نیست. تویی دانای حکیم.»

لیک مقصودِ ازل، تسلیمِ توست  
ای مسلمان بایدت تسلیمِ جست

—مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۱۷۷

اما مقصود خدا در این لحظه تسلیم توست، یعنی این که صرف نظر از هر دین و باوری که داری، فضا را باز کنی و به اتفاق این لحظه بله بگویی، زیرا آن اتفاق را عقل کل که عقل خداست به وجود آورده است. پس ای انسان تسلیم شده، باید تسلیم را جست و جو کنی، یعنی هر لحظه تسلیم بشوی. [تا زمانی که به اتفاق این لحظه مقاومت نشان دهی، تسلیم نیستی.]

نکته: تسلیم به معنای پذیرش اتفاق این لحظه قبل از قضاوت و رفتن به ذهن است که سبب عدم شدن مرکز ما شده و ما را از جنس هشیاری اولیه و از جنس زندگی می کند.

دلبر روزِ الست چیزِ دگر گفت پست  
هیچ کسی هست کاو، آرد آن را به یاد؟

—مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۸۸۴

دلبر، خداوند، در روز الست در گوش انسان چیزی را آرام گفت. [او به انسان گفت: «آیا تو از جنس من هستی؟»  
و انسان گفت: «بله.»] ای مردم دنیا، آیا بین شما کسی هست که این را به یاد بیاورد؟

نکته ۱: اگر گفته خداوند در روز الست را به خاطر می‌آوریم، ملزم هستیم که فضا را باز کنیم و از جنس خداوند  
شویم.

نکته ۲: با این که ما در روز الست به خدا بلی گفتیم و اقرار کردیم از جنس زندگی هستیم، اما با کشت‌های  
ثانویه، دردها و همانیدگی‌هایمان از جنس من‌ذهنی شدیم.

گر بروید، ور بریزد صد گیاه  
عاقبت برروید آن کشته‌اله

-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۰۵۷

اگر هزاران گیاه همانیدگی که انسان در ذهن با هشیاری جسمی‌اش کاشته‌است، رشد کرده و به ثمر برسند و یا خشک شده و فروبریزند اهمیتی ندارد، چراکه سرانجام آن هشیاری خالص که روز آلت خداوند در وجود انسان کاشته‌است خواهد روید، یعنی انسان باید به بی‌نهایت و ابدیت خداوند زنده شود.

نکته ۱: هرگاه انسان در من ذهنی با چیزی همانیده شده و آن را در مرکزش قرار دهد، همچون بذری که در زمین کاشته می شود، رشد کرده و او از رشد و شکوفایی آن خوشحال می شود. ولی پس از مدتی می پوسد و از بین می رود و او غمگین می شود، آن قدر کشت های مختلف رشد می کند و می پوسد تا بالاخره انسان آگاه شود که باید به سوی کشت اولیه باز گردد و به خداوند زنده شود.

نکته ۲: اکنون ما به عنوان من ذهنی در زمان مجازی گذشته و آینده هستیم که از جنس فکر است و دائماً تغییر می کند تا نهایتاً پوسیده شود، ما نیز که در من ذهنی از جنس جسم هستیم به ناچار همراه آن ها می پوسیم و درد می کشیم در حالی که مولانا در این بیت به ما می گوید که تو از جنس بی نهایت و ابدیت خداوند هستی و رویدن و پوسیدن اجسام و زمان های مجازی نباید برای تو هیچ اهمیتی داشته باشد چرا که در نهایت کشته اله است که باقی می ماند.

کشت نو کارید بر کشت نخست  
این دوم فانی ست و آن اول درست

-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۰۵۸

انسان بر روی کشت اولیه که خداوند در روز آلت به عنوان هشیاری خالص و جنس خودش کاشته بود، کشت جدید همانیدگی‌ها را کاشت، درحالی که این تخم ثانویه گذرا و ازبین‌رفتنی است، ولی آن کشت اول درست بوده و بدون آسیب خواهد روید.



کشت اول کامل و بُگزیده است  
تخمِ ثانی فاسد و پوسیده است

—مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۰۵۹

کشت اول یا همان عهدی که انسان در آلت با خداوند بسته و اقرار کرده که از جنس اوست، کامل و برگزیده است، یعنی ریشه در خاک زندگی دارد و خواهد روید. ولی تخم ثانی یا همانیدگی‌ها که در آلودگی‌های هشجاری جسمی رویده، فاسد و پوسیده است و راه به جایی نمی‌برد.

نکته ۱: زندگی ما را در این جهان کاشته که رشد کنیم و به سوی بی‌نهایت و ابدیت او برویم. در حالی که ما در من ذهنی محدود مانده و مرتب از چیزهای محدودی که ذهنمان تصور می‌کند زندگی می‌خواهیم.

نکته ۲: اکنون باید خود را زیر نورافکن قرار دهیم و ببینیم با صنع خداوند کار می‌کنیم یا با تکرارِ فکرهای کهنه و پوسیده ذهن عمل می‌کنیم؟ اگر حالت دوم هستیم، به هیچ‌جا نخواهیم رسید، یعنی نه تنها به خداوند زنده نمی‌شویم، بلکه از درست کردن زندگی مادی معمولی نیز عاجزیم.

ننگرم کس را وگر هم بنگرم  
او بهانه باشد و تو منظرم

-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۳۵۹

-منظر: جای نگریستن و نظر انداختن

خداوندا، من به آن چه ذهن نشان می دهد و می خواهد آن را به مرکزم بیاورد، نگاه نمی کنم. اگر هم نگاه کنم، آن چیز بهانه ای ست برای این که فضا را در اطرافش باز کرده و در فضای گشوده شده تو را مشاهده کنم.

عاشقِ صنَعِ توأم در شُکر و صبر  
عاشقِ مصنوعِ گِی باشم چو گبر؟

—مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۳۶۰

خداوندا، من در هر وضعیتی که ذهنم نشان می‌دهد عاشق آفریدگاری و صنَعِ تو هستم، چه در اتفاقات خوب که سبب شکرگزاری من هستند و چه در وضعیت‌های بد که صبر مرا می‌طلبند. فرقی نمی‌کند در هر دو حالت با فضاگشایی در اطراف اتفاق، مرکز را عدم می‌کنم تا صنَعِ تو کار کند و از طریق من بیافرینی. من همچون کافران عاشق چیزی که ساخته ذهن و مصنوع است، نمی‌شوم و اجازه نمی‌دهم به مرکز بیاید.

عاشقِ صنَعِ خدا با فرُّ بود  
عاشقِ مصنوعِ او کافر بود

—مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۳۶۱

—صنَع: آفرینش  
—مصنوع: آفریده، مخلوق

کسی که عاشق صنَع و آفریدگاری خداست دارای برکت و فرُّ و شکوه ایزدی است، چنین شخصی کارش در بیرون درست می‌شود و خرد زندگی به فکر و عملش جاری است، اما کسی که عاشق مصنوع و آفریده خداوند است، آن چه که ذهنش نشان می‌دهد را به مرکزش آورده و با آن همانیده می‌شود. او درکی از فرُّ ایزدی ندارد و دائماً زندگی را می‌پوشاند و تدبیرِ من‌ذهنی‌اش را به کار می‌برد.

هر لحظه و هر ساعت یک شیوه نو آرد  
شیرین تر و نادرتر، زآن شیوه پیشینش

-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۲۲۷

زندگی در این لحظه و در تمام دورانِ زندگی یک شیوه نو دارد که با ذهن قابل پیش‌بینی نیست، چراکه هیچ کارِ زندگی شبیه به لحظه قبلش نیست و خلاقانه از طریق صنع و آفریدگاری عمل می‌کند؛ درحالی‌که ذهن براساس کهنگی و الگوهای از پیش تعیین‌شده کار می‌کند. بنابراین شیوه و طرح زندگی که از «قضا و کُن فکان» می‌آید، هر لحظه شیرین‌تر و شگفت‌انگیزتر از لحظ قبل است.

نکته: ما باید روزبه‌روز که فضا را بیشتر باز می‌کنیم، انعکاسش را در بیرون و درون مشاهده کنیم.

از هر جهتی تو را بلا داد  
تا باز گشدد به بی جهات

—مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۶۸

—بی جهات: موجودی که برتر از جا و جهت است، عالم الهی

ای انسان، اگر با من ذهنی برای زیادت‌تر کردن همانیدگی‌ها به جهت‌های مختلف مادی بروی خداوند نیز از تمامی آن جهات به تو درد خواهد داد تا تو را به سوی بی جهات یعنی فضای گشوده‌شده ببرد و تو را آگاه کند که تا زمانی که با من ذهنی فکر می‌کنی، تمام اعمال صرف‌نظر از این که ظاهراً خوب یا بد به نظر می‌رسد تحت تأثیر هیجاناتی چون ناموس، پندار کمال و جلب تأیید و توجه مردم قرار خواهد گرفت و در نتیجه تو را به سوی نابودی می‌کشاند. بنابراین به جای توجه به وضعیت این لحظه و آنچه ذهنت نشان می‌دهد، تمام توجهت را به مقصود اصلی‌ات از آمدن به این جهان، یعنی زنده شدن به زندگی اختصاص بده.

مر لئیمان را بزن، تا سر نهند  
مر کریمان را بده تا بر دهند

—مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۹۹۴  
—لئیم: ناکس، فرومایه  
—بر: میوه

خداوندا، به لئیمان یعنی من‌های ذهنی پست درد بده و بی‌مرادشان کن تا تسلیم شوند. اما به انسان‌هایی که  
بخشنده و فضاگشا هستند نعمت عطا کن تا شکوفا و پر بار شوند.

نکته ۱: اولین شرط کریم بودن فضاگشایی است.  
نکته ۲: زندگی کریم و بخشنده است اما من‌ذهنی ذاتاً خسیس است، اگر هم کار خیری انجام دهد می‌خواهد  
به سبب آن دیده شود.



لَا جَرَمَ حَقِّ هَرْدُو مَسْجِدِ أَفْرِيدِ  
دُوَزْخِ أَنْ هَا رَا وَ، اَيْنِ هَا رَا مَزِيدِ

-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۹۹۵

-لَا جَرَمَ: به ناچار

پس خداوند به ناچار هر دو مسجد را آفرید. دوزخ من ذهنی را برای بیدار کردن انسان‌های همان‌گونه آفرید تا از طریق درد کشیدن تسلیم شوند و بهشت یا همان فضای گشوده‌شده را برای انسان‌های فضاگشا تا درحالی‌که به خداوند زنده شده‌اند غرق در نعمت‌های فراوان، زندگی بهتری داشته باشند.

ساخت موسی قدس در بابِ صغیر  
تا فرودآرند سر قومِ زحیر

—مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۹۹۶

—قومِ زحیر: مردمِ بیمار و آزاردهنده

حضرت موسی در قدس، دری کوچک ساخت تا قومِ زحیر، انسان‌هایی که دچار بیماری تکبر بودند به هنگام ورود به آن، سرِ خود را خُم کنند. به عبارتی خداوند در فضای مقدس گشوده‌شده بابِ صغیری به نام من‌ذهنی ساخته که درد بسیاری ایجاد می‌کند تا انسان‌هایی که به واسطهٔ همانیدگی‌هایشان مغرور و ستمگر هستند متوجه نیازمندی خود به خداوند شده، مسئولیت زندگی خود و دردهایشان را بپذیرند و با کنار گذاشتن ناموس و پندار کمال خود، تسلیم و فضاگشایی را در پیش بگیرند تا با مرکز عدم ادارهٔ زندگی‌شان را به دست خداوند بسپارند.

نکته ۱: مولانا در این بیت یکی از مهم‌ترین موانع تسلیم و پذیرش را بیان می‌کند، پندار کمال و ناموس این اجازه را به انسان نمی‌دهد که پس از پنجاه شصت سال زندگی کردن با عقل من‌ذهنی بپذیرد که اشتباه کرده و مسئول تمام دردهایش فقط خودش است. به همین دلیل است که در این بیت شرط ورود به فضای گشوده‌شده تسلیم و شکستن ناموس و پندار کمال است.

نکته ۲: هر من‌ذهنی حتماً درد ایجاد می‌کند و پیغام هر درد آن است که این عقل من‌ذهنی عقل درستی نیست، با آن فکر و عمل نکن.

زآن که جَبَّاران بُدند و سرفراز  
دوزخ آن بابِ صغیر است و نیاز  
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۹۹۷

-جَبَّار: ستم‌گر، ظالم  
موسی از این جهت در را کوچک ساخت که قومش مردمی زورگو بودند و خودشان را به‌عنوان من‌ذهنی سرتر و  
بهتر از دیگران می‌پنداشتند، چرا که آن‌ها به‌جای استفاده از خرد زندگی با عقل من‌ذهنی فکر و عمل می‌کردند.  
دوزخ من‌ذهنی که انسان را زیر فشار دردها قرار می‌دهد نیز مانند «باب صغیر» است و برای این ساخته شده تا  
انسان با تسلیم و فضاگشایی به درگاه خداوند و زندگی، اظهار نیازمندی کند.

با تشکر:  
کارگروه خلاصه‌سازی متن برنامه‌ها  
گوینده: لیلا



با سپاس از بینندگان گنج حضور بابت ارسال پیغام‌های معنوی خود



برنامه **گنج حضور** با اجرای **پرویز شهبازی** را در وب سایت

[www.parvizshahbazi.com](http://www.parvizshahbazi.com)

تماشا فرمایید

